

تابوی بهشتی در تابوت تبلیغات

به قلم مهدی خلجی (/fa/experts/mhdy-khljy-0/)

۲۷ ژوئن ۲۰۱۲

همچنین دست‌یافتنی به

(English (/policy-analysis/taboo-buried-beheshtis-coffin

درباره نویسنده



مهدی خلجی (/fa/experts/mhdy-khljy-0/)

مهدی خلجی عضو ارشد و هموند پژوهشی خانواده لیبتسکی در انستیتو واشنگتن پژوهشگر تشیع فلسفه و کارشناس سیاست ایران



مقاله‌ها و دیدگاه‌ها

محمد بهشتی کمابیش شخصیتی است ناشناخته. هنوز معلوم نیست در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ چه کس یا گروهی دستور انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی را صادر کرد. هدف اصلی آن انفجار بی‌تردید بهشتی بود اما ده‌ها تن دیگر نیز در آتش و آوار انفجار سوختند و شکستند. بر خلاف تبلیغات جمهوری اسلامی سازمان مجاهدین خلق ایران هرگز مسئولیت این انفجار را به عهده نگرفت. به عکس بسیاری ترورهای دیگر در سال‌های نخستین پس از انقلاب هیچ سازمان یا گروهی مسئولیت این انفجار را نپذیرفت.

بهشتی شخصیتی نیرومند و مؤثر داشت ولی دشمنان‌اش کمتر از دوستان‌اش نبودند. در میان هواداران آیت‌الله خمینی هم دشمنانی سرسخت از جناح راست داشت هم از جناح چپ. هم مخالفان روحانی آیت‌الله خمینی از او نفرت داشتند هم شماری از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و امامان جمعه گشودن پرونده او بسیاری رازها را فاش خواهد کرد رازهایی که لزوماً حتا منتقدان امروری جناح حاکم مشتاق آشکارشدن‌شان نیستند.

هنوز تاریخ‌نگاران و پژوهندگان مستقل امکان کاوش درباره زندگی سیاسی کسانی چون بهشتی را ندارند.

تصویری که از بهشتی در ذهن‌ها هست ساخته خاطره‌های دست‌کاری‌شده سندهای مصادره شده به دست دولت و شیفتگی‌ها و دل‌زدگی‌هاست. خانواده چنین کسانی نیز کمک به شناخت تاریخی آن‌ها نمی‌کنند. زیرا خود رانت‌خوار تبلیغات دولتی‌اند. کسانی چون بهشتی محکوم به ناشناخته ماندن تا عصری دیگر و نسلی دیگر هستند.

تاریخ‌سازی در نظام‌های خودکامه صنعت پیچیده‌ای است. تاریخ مدام نوشته می‌شود و در یک‌ریز نوشته شدن از واقعیت بیشتر فاصله می‌گیرد. هرچقدر خود نظام خودکامه انحطاط سیاسی و سنگ‌وارگی ایدئولوژیک بیشتری می‌یابد روایت‌های تاریخی یا تاریخ‌سازی‌هایش هم منحط‌تر دگرديسه‌شده‌تر و فرسوده‌تر می‌شوند.

تبلیغات سالیانه جمهوری اسلامی درباره بهشتی به تماشای اجباری مکرر و ملال‌آور رژه سربازانی شلخته بدل شده است. پس از مدتی هرچه بیشتر نام و عکس او بیشتر تکرار می‌شود رغبت گوش‌ها برای شنیدن چیزی درباره‌اش کمتر می‌شود. در نتیجه وظیفه بخشی از تبلیغات جمهوری اسلامی پرگویی برای فراموشاندن است.

بهشتی یکی از شالوده‌های نظام ولایت فقیه است. باید به پستوی خاطره جمعی پس رانده شود. در آفتاب انداختن‌اش نظام ولایت فقیه را به دشواری می‌اندازد. همچنین همه کسانی را که هنوز میان نظام ولایت فقیه و شخص ولی فقیه فاصله می‌گذارند شناخت تاریخی بهشتی به معنای تقدس‌زدایی از خود جمهوری اسلامی است.

شبهه هیچ کس از آخوندها

سید محمد بهشتی (۱۳۰۷-۱۳۶۰) در میان روحانیان یک استثنا بود.

بر خلاف کسانی مانند مرتضی مطهری یا سید محمود طالقانی او دل‌مشغولی‌های نظری چندانی نداشت و در ردیف مصلحان فکری مذهبی به شمار نمی‌رفت. به گواهی نوشته‌ها و گفته‌ها و نیز کارنامه کوتاه دوره قاضی القضاة اش به فقه سنتی وفادار بود و درک بدیعی از دین پیش نمی‌نهاد.

در عین حال بهشتی طلبه‌ای معمولی نبود. کارمند وزارت آموزش و پرورش بود و از دولت حقوق می‌گرفت. از حقوق ماهیانه حوزه (شهریه) استفاده نمی‌کرد. زبان انگلیسی می‌دانست. دختران خود را به مدرسه می‌فرستاد. روزنامه می‌خواند و رادیو گوش می‌کرد. روحانیان سنتی همه این کارها را نکوهیده و خلاف منش و مشی طلبگی می‌دانستند.

شهر کوچک قم در آن دوران گنجایش بلندپروازی‌های کسی مانند بهشتی و هم‌ترازان او را نداشت. بهشتی مردی خودساخته بود نه تربیت‌شده معمولی حوزه بود نه دانشگاه. گرچه بر سرگذشت هر دو نهاد اثری پاک‌نشدنی گذاشت.

نقطه قوت او نه نظریه‌پردازی که توانایی‌اش در تشکیلات‌سازی و سازمان‌دهی بود. این در میان روحانیان امری نادر به چشم می‌آمد. او در سال ۱۳۳۳ وقتی بیست و شش سال بیش نداشت دبیرستان دین و دانش را در شهر قم بنیاد نهاد. این دبیرستان قرار بود دانش‌آموزانی با تربیت مذهبی بارآورد.

حدود نه سال بر این دبیرستان شخصاً ریاست کرد و بدین گونه در میان بسیاری از مراجع و روحانیان که در برابر امواج دین‌ستیزی و دین‌گریزی آن زمان به خود می‌لرزیدند وجاهت و وزنی یافت. پس از آن در تشکیل انجمن‌ها و سازمان‌های مذهبی خرد و کلان بسیاری نقش گزارد.

گفته شده که در نوجوانی اوائل دهه سی گرایش به جبهه ملی داشته در اجتماعات و برنامه‌های آنان شرکت می‌کرد. اگر این روایت راست باشد باید سودای ساختن تشکیلات در همین اجتماعات و غوغاها به ذهن او راه یافته باشد.

این مرد با اندام کشیده چشمان ناقد و چهره باز خود بسیار خوش‌پوش بود و در سخن‌وری چیره‌دست و استاد.

صدایی رسا داشت و کلمات را کامل و با فاصله ادا می‌کرد. این ویژگی‌های شخصی او را در کانون توجه می‌نشانده و جذب افراد را برای او آسان می‌نمود. با این همه کسانی که با او پیش و پس از انقلاب حشر و نشر داشتند از انحصارخواهی و سماجت او در تحمیل رأی خود می‌گویند از این که به سرعت برمی‌آشفت و به چالش گرفتن مدیریت خود را بر نمی‌تافت.

خود او نیز به عصبی‌مزاجی‌اش آگاه بود و سخت می‌کوشید مهار نفس خود را به دست گیرد.

با این همه پیش از انقلاب او توانست به طور نسبی جایگاهی مقبول میان برخی طیف‌های روحانی پیدا کند. به ویژه در دهه چهل و پنجاه هجری خورشیدی که روحانیان بر سر مسائل گوناگونی دچار اختلاف و شکاف شده بودند. روحانیان طرفدار آیت الله روح خمینی در پی سیاستی رادیکال و انقلابی افتاده بودند و هر شخصیت مذهبی را که به رادیکالیسم آنان گردن نمی‌نهاد آماج حمله قرار می‌دادند.

آیت الله خمینی دو سال پس از درگذشت آیت الله محمد حسین بروجردی در سال ۱۳۴۲ فعالیت‌های علنی ضدشاه خود را آغاز کرد. به تدریج بر شمار روحانیان هوادار آیت الله خمینی افزوده شد و گفتار و موج انقلابی دهه پنجاه به آن‌ها مشروعیت و مقبولیت عام بخشید.

اما تنش میان روحانیان رادیکال و روحانیان غیرانقلابی حتی تا سال‌ها پس از پیروزی انقلاب ادامه یافت. بهشتی در مرز این گروه‌ها راه می‌رفت. به همین سبب نیز می‌توانست هم با دولت در زمینه تدوین کتاب‌های درسی برای مدارس همکاری کند هم در مدت اقامت در هامبورگ روابطی بسیار غیرمستقیم با دربار برقرار سازد هم هم‌نشین روحانیان انقلابی و کسانی چون علی شریعتی باشد.

کسی او را «انقلابی» نمی‌شناخت. رابطه‌اش با همه پیچیده بود و این او را به شخصیتی اسرارآمیز بدل می‌کرد.

اصلاح حوزه

پس از شهریور بیست و خروج رضاشاه از ایران روحانیان خطر زوال حوزه به دست حکومت را تا اندازه‌ای رفع‌شده می‌دیدند.

رضاشاه تلاش کرده بود روحانیت را با گرت‌برداری از الگوی آتاتورک در ترکیه اصلاح کند. پیش از او ورود به سلک روحانیت پوشیدن عمامه و عبا و کار وعظ و اخذ خمس و زکات قاعده و روالی معین نداشت.

سخت‌گیری‌های رضاشاه مسأله اجازه لباس و امتحانات حوزوی را جدی کرد و به ویژه رهبران حوزه علمیه قم و مشهد ناگزیر شدند برای دور ماندن از گزند حکومت به کار و بار روحانیت نظم و نسقی ببخشند.

در کنار این‌ها رضا شاه دانشکده معقول و منقول را در مدرسه سپهسالار بنیاد کرد. با تأسیس دادگستری سلطه انحصاری روحانیان بر دستگاه قضا را شکست و ورود آن‌ها به این قلمرو را تابع رویه و روالی سامان‌مند و تازه نمود.

حتا نهادی برای سامان دادن به تبلیغ اسلامی بناکرد. پس از رفتن اجباری رضاشاه از ایران روحانیان حس کردند دست دولت از گریبان آنها برداشته شده نقسی راحت کشیدند اما یک چیز کاملاً معلوم شده بود: نهاد روحانیت نیازمند بازسازی خود است تا هم بر قدرت اجتماعی خود در برابر رقیب‌هایی مانند حزب توده و جریان‌های روشن‌فکری و غرب‌گرا بیفزاید هم بتواند به نیازهای طبقه متوسط جدید مذهبی پاسخ دهد.

آیت الله بروجردی کار نظم حوزه را شتاب بخشید اما نهادهای بیشتر پس از درگذشت او پدید آمدند.

نسل تازه و رویکرد انتقادی به حوزه

از نوشته‌ها و گفته‌های آن دوره برمی‌آید که نقد روحانیت جای خود را در ذهن طلبه‌های جوان باز کرده بود.

روشنفکران از دوران مشروطه به این سو بارها به شیوه‌های گوناگون نظام روحانیت را نقد کرده آن را ناسازگار با مقتضیات انسان و جامعه جدید ایرانی فراموش نمودند.

با رفتن رضاشاه نسل تازه واردشده به حوزه به فکر اصلاح روحانیت افتاد هر کس به خیالی قصد اصلاح روحانیت کرد تا از آن سد و سپری ستبر بسازد در برابر دولت جدید نهادهای آموزشی مدرن و امواج بی‌دینی که با شهرنشینی شتاب می‌گرفت.

نواب صفوی حوزه را کاملاً سیاسی رادیکال و ضد شاه می‌خواست و محافظه‌کاری کسانی را مانند آیت الله بروجردی برنمی‌تافت و خواهان خلع لباس او بود. مراجع به اصلاحات بسیار جزئی تن می‌دادند تا حوزه سنتی کارآمدتر شود.

کسانی مانند ناصر مکارم شیرازی مرتضی مطهری جعفر سبحانی محمد مجتهد شبستری علی حجتی کرمانی موسی صدر و محمد بهشتی بیشتر نظر به بیرون داشتند به طبقه متوسط شهری که در حال افزایش بود و توقعات تازه‌ای از روحانیت داشت و نظام قدیم حوزه نمی‌توانست پاسخگوی آن باشد.

شماری از دوستان او مانند موسی صدر تلاش‌های خود را برای اصلاح حوزه ناکام دیدند و با تلخی و دل‌خوری حوزه قم را ترک کردند.

موسی صدر که هم‌درس و هم‌مباحثه بهشتی بود به لبنان رفت و استعداد خود برای سازمان‌دهی و مدیریت را در رهبری جامعه

شیعی لبنان به فعلیت رساند اما بهشتی از کسانی بود که توانسته بود تصویر شخصی باتدبیر و هوشمند در ذهن روحانیان با گرایش‌های گوناگون بسازد.

با این‌همه باز هم اصلاح حوزه کار آسانی نبود و مخالفان سرسختی داشت.

برای نمونه آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی از مراجع تقلید با مدرن‌کردن حوزه مخالف بود. بهشتی او را متقاعد کرد مدرسه‌ای با نظم تازه بسازد اما زود اختلاف نظر میان بهشتی و بیت گلپایگانی بر سر اداره مدرسه بالا گرفت. ترکش این تنش‌ها تا سال‌ها بعد پُر قبابی بهشتی را می‌گرفت.

بیت آیت الله گلپایگانی از جمله داماد او لطف الله صافی گلپایگانی از مخالفان سرسخت بهشتی شدند و حتا پس از انقلاب او را خارج از دین و کمونیست می‌دانستند.

مدرن‌سازی حوزه به معنای تبدیل آن از نهاد سنتی مذهب به نهاد روشن‌اندیشی مذهبی نبود. آرمان کسانی که به نوسازی حوزه می‌اندیشیدند نه دموکراتیزاسیون که بوروکراتیزاسیون حوزه بود. تأسیس دیوان‌سالاری تازه برای آن شکل درس‌خواندن سنتی طلبه را برای به عهده گرفتن نقش اجتماعی در خور زمانه آماده نمی‌کرد.

کسانی مانند بهشتی دریافتند شرایط برای اصلاح حوزه آماده نیست. در نتیجه مانند آیت الله شریعتمداری که دارالتبلیغ را تأسیس کرد به فکر نهادسازی در کنار حوزه افتادند.

مدرسه حقانی

یکی از مهم‌ترین نهادهای تازه در آن دوره مدرسه حقانی است. سید محمد بهشتی طرح آن را ریخت و با همراهی شماری دیگر بنیاد آن را گذاشت.

حسین حقانی مهدی حائری تهرانی علی مشکینی (پدرزن محمد محمدی ری‌شهری) علی قدوسی (داماد علامه سید محمدحسین طباطبایی) عبدالرحیم ربانی شیرازی و سید مرتضی جزائری دیگر پایه‌گذاران مدرسه بودند.

محمد بهشتی در چهارم اسفندماه ۱۳۵۸ با حکمی از آیت الله خمینی به سمت ریاست دیوان عالی کشور منصوب شد. او به همراه علی قدوسی دادستان کل کشور طلبه‌های بسیاری را از همین مدرسه به دستگاه قضایی جذب کرد.

در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی روزنامه‌های اصلاح‌طلب نام مدرسه‌ی حقانی را بر زبان‌ها انداختند و آن را با نام محمدتقی مصباح یزدی روحانی تندرو عجین کردند

واقعیت آن است که مصباح یزدی تنها یکی از استادان آن مدرسه برای دوره‌ای کوتاه بوده و پس از اختلاف نظرها با مدیران مدرسه و نیز شخص بهشتی بر سر مسائل گوناگون از جمله آثار علی شریعتی و طلبه‌های هوادارش در مدرسه حقانی مدرسه را ترک گفت

محمدتقی مصباح یزدی در دهه پنجاه بیشتر در مؤسسه در راه حق که آرمان‌اش مبارزه با دیانت بهائی و کمونیسم بود فعالیت می‌کرد

شاگردان مدرسه حقانی که بعدها به مقامات قضائی و امنیتی رسیدند بیشتر از نزدیکان و مجذوبان بهشتی بودند کسانی چون علی فلاحیان روح الله حسینیان و غلامحسین محسنی اژه‌ای

برخی از طلبه‌های مدرسه به سازمان مجاهدین خلق پیوستند شماری از آن‌ها کار طلبگی را وانهادند و مانند غلامحسین کرباسچی وارد دستگاه اداری کشور شدند پاره‌ای نیز حوزه را ترک گفتند و راه آموزش دانشگاهی را پیش گرفتند

نقش‌اندازی جمهوری اسلامی

وقتی مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی تشکیل شد نمایندگان آیت الله حسینعلی منتظری را به ریاست مجلس و محمد بهشتی را به نیابت او انتخاب کردند

از همان آغاز معلوم شد که محمد بهشتی توانایی اداره چنین مجلس بی‌نظیری را در تاریخ جمهوری اسلامی دارد

او نه تنها نقش‌گزار اصلی در جریان تدوین قانون اساسی بود که بی‌کوشش‌های او ایده ولایت فقیه به دشواری می‌توانست در قانون اساسی گنجانده شود او عمیقاً به ولایت فقیه حکومت روحانیان ضرورت اجرای شریعت باور داشت و جمهوری اسلامی را طرحی برای تحقق این آرزوها می‌دید

محمد بهشتی حزب جمهوری اسلامی را تأسیس کرد و احتمالاً الگوی او در این کار حزب توده بود این حزب که به سرعت در سراسر کشور شعبه‌ای باز کرد و عضو پذیرفت موتور اصلی پیش‌برنده اهداف آیت الله خمینی و حذف رقیبان ناوفادار به او شد

کتاب «مواضع ما» مانیفست حزب جمهوری اسلامی نوشته محمد بهشتی نگرش انعطاف‌ناپذیر و ایدئولوژیک او را به اسلام نشان می‌دهد همان نگرشی که کمابیش سال‌ها بعد در جمهوری اسلامی اجرا شد

«مواضع ما» در محتوا و زبان سخت متأثر از ادبیات حزب توده است

میراث ناشناخته مردی ناشناخته

درباره زندگی بهشتی ناشناخته‌ها بسیار است او پس پرده دشمنی مخالفان حکومت روحانیان و تبلیغات جمهوری اسلامی پنهان است

بی‌تردید هیچ زندگی‌نامه جامع و قابل اعتمادی درباره او هنوز نوشته نشده است بدون شناخت زندگی او بسیاری از کنج‌های زندگی پیش از انقلاب روحانیت و فرایند سیاسی سال‌های نخستین پیروزی انقلاب تاریک می‌ماند

پس از او روحانیت ایران دیگر هرگز مردی با این شخصیت کاریزماتیک و قدرت مدیریت و سازمان‌دهی به خود ندید همان قدر که خودش شناخته نیست دامنه تأثیرگذاری‌اش در ساختار جمهوری اسلامی نیز معلوم نیست صاحبان کنونی جمهوری اسلامی تنها به اندازه‌ای نقش او را پررنگ می‌کنند که نقش خودشان در تکوین هویت نظام رنگ نبازد

آیت الله خمینی در آغاز با ریاست جمهوری فردی روحانی مخالفت کرد ورنه هیچ دور نبود که وی نامزد نخستین دوره ریاست جمهوری شود او اگر امروز زنده بود هشتاد و پنج سال داشت اما بی‌گمان جمهوری اسلامی به ویژه پس از درگذشت آیت الله خمینی کمتر به شکل و شمایل امروزی‌اش می‌مانست

* مهدی خلجی پژوهشگر موسسه مطالعات خاور نزدیک واشنگتن و ساکن آمریکاست ❖

بی بی سی فارسی



BRIEF ANALYSIS

Bennett's Bahrain Visit Further Invigorates Israel-Gulf Diplomacy

أوربة ٢٠٢٢ ١٣

◆
Simon Henderson

[\(/policy-analysis/bennetts-bahrain-visit-further-invigorates-israel-gulf-diplomacy\)](#)



BRIEF ANALYSIS

Libya's Renewed Legitimacy Crisis

أوربة ٢٠٢٢ ١٣

◆
Ben Fishman

[\(/policy-analysis/libyas-renewed-legitimacy-crisis\)](#)



BRIEF ANALYSIS

The UAE Formally Ceases to be a Tax-Free Haven

أوربة ٢٠٢٢ ١٣

◆
Sana Quadri ,
Hamdullah Baycar

[\(/policy-analysis/uae-formally-ceases-be-tax-free-haven\)](#)

REGIONS & COUNTRIES

[\(fa/policy-analysis/ayran/\)](#) ایران